

دیدگاه تمدنی سید حسین نصر

سید محمد جمال موسوی^۱

چکیده

سید حسین نصر فیلسوف و اندیشمند سنت‌گرای ایرانی امروزه یکی از شارحان و نمایندگان برجسته‌ی اندیشه‌ی سنت‌گرایی و شخصیت شناخته‌شده‌ای که آراء و نظریاتش در غرب و جهان اسلام موردتوجه است. دکتر نصر در آثار و مقالات متعدد در مورد زوایای گوناگون اسلام به‌ویژه مباحث جهاد، خشونت، صلح، سیاست، تمدن اسلامی، سنت و تجدد و انحطاط مسلمین و رابطه اسلام و غرب سخن گفته است. وی از اندیشمندان مسلمانی است که باور به تمدن اسلامی، حیات و پایداری آن دارد و معتقد است که می‌توان با رجوع به اسلام سنتی تمدن اسلامی را به جایگاه شایسته‌اش رساند. اسلام سنتی که ضمن پابندی کامل به شریعت، بر مباحث مابعدالطبیعه هم دیدگاه عمیق دارد. در نوشتار زیر به‌اختصار برخی دیدگاه‌های تمدنی وی در مورد تمدن، تمدن سنتی و مدرن و تمدن اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

تمدن، تمدن اسلامی، سنت‌گرایی، مدرنیته، امر قدسی.

^۱ دکتری تاریخ تمدن اسلامی مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی (جامعة المصطفی العالمیه)

مقدمه

نام و جایگاه علمی سید حسین نصر، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا، برای بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های اسلام‌شناسی، عرفان، فلسفه، کلام اسلامی و ادیان شرقی شناخته شده است. وی با سابقه طولانی از فعالیت‌های علمی، فرهنگی و نوشته‌ها و سخنرانی‌های عالمانه فراوان در حوزه اندیشه اسلامی بدون شک یکی از صاحب‌نظران مسلمان محسوب می‌شود و به‌ویژه در میان غربیان مورد اعتبار و عنایت ویژه‌ای است. وی در مورد تمدن اسلامی نیز صاحب‌نظر است و دیدگاهی نو و متمایز از دیگران به آن دارد. این تمایز تا حد زیادی بازگشت به بن‌مایه‌های معرفتی وی نسبت به اسلام، رابطه‌ی آن با غرب و سنت دارد. از این رو پرداختن به آراء و نظریات وی در مورد تمدن اسلامی و مباحث مرتبط با آن مانند شکل‌گیری، رشد، ماندگاری یا افول و انحطاط آن ضروری می‌نماید.

زندگی‌نامه‌ی نصر

سید حسین نصر در تهران و در خانواده‌ای مذهبی و پشت‌اندیش‌پشت عالم به دنیا آمد. (ژیلان، ۱۳۸۳، ۱۷) خانواده‌اش چنان‌که خود می‌گوید از خانواده‌های نیمه سنتی - نیمه مدرن بود. پس از تحصیلاتی در ایران به آمریکا رفت و به تحصیل در علوم تجربی پرداخت؛ اما به خاطر علاقه‌اش به مابعدالطبیعه و پشتوانه‌ی دینی مذهبی و همدلی با منابع دینی و حوزوی به فلسفه ر، وی آورد و از هاروارد دکتری فلسفه گرفت. (همان، ۱۶) پس از بازگشت به ایران کوشید تا فلسفه‌ی اسلامی را به جایگاه واقعی‌اش برساند.

در ایران با علامه طباطبایی مراوده داشت و سال‌ها در جلسات خصوصی علامه با هانری کربن حضور داشت. (نصر، در جستجوی امر قدسی، ۱۲۶) در ایران تلاش بسیار داشت تا بین برخی علمای حوزه و روشن‌فکران مذهبی ارتباطی برقرار کند.

در سال ۱۳۵۳ انجمن فلسفه‌ی ایران را تأسیس کرد (ژیلان، ۱۳۸۳، ۲۱) که در مدت چهار سال فعالیتش چندین کنفرانس بین‌المللی در مورد فلسفه برپا ساخت و شماری کتاب درباره‌ی فلسفه و عرفان اسلامی انتشار داد.

پس از انقلاب به دلیل روابط با دفتر فرح پهلوی با برخورد تند برخی انقلابیون پرشور روبه‌رو شد و مجبور به مهاجرتی ناخواسته و به قول خودش زندگی در غربت غربی گردید. (نصر، در جستجوی امر قدسی، ۱۹۲) مدتی را در دانشگاه‌های یوتا و تمپل تدریس کرد و در حال حاضر

استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه جورج واشنگتن است. (همان، ۱۹۵) در کنار آن فعالیت فکری پرمشغله‌ای دارد که شامل تدریس و سخنرانی در محافل علمی؛ تألیف و مسافرت به برخی کشورها می‌باشد. وی علاوه بر نوشتن ده‌ها کتاب و مقاله، ترجمه‌های متعددی به زبان‌های فارسی، انگلیسی، عربی و فرانسوی دارد. (ژیلان، ۱۳۸۳، ۲۱) مشارکت در لغت‌نامه‌ی دهخدا، دائرةالمعارف روان‌شناسی جهان و دائرةالمعارف خاورمیانه جدید آکسفورد از دیگر فعالیت‌های علمی دکتر نصر می‌باشد.

امروزه در محافل داخلی ایران دو دیدگاه متفاوت به دکتر نصر وجود دارد. دیدگاهی که وی را حکیم متأله و فیلسوف سنت‌گرایی می‌دانند که سعی در شناساندن فلسفه‌ی اسلامی به جهان دارد، منتقد جدی تمدن غرب و سکولاریسم است و اسلام سنتی را توانمند در پاسخگویی به نیازهای جدید انسان مسلمان معاصر می‌داند (اسدی، ۱۳۸۵، «نقدها را بود آیا که عیاری گیرند.») تا دیدگاهی که وی را مهره‌ی فاسد رژیم شاه معرفی می‌کنند که در اوج انقلاب اسلامی، با تأسیس انجمن شاهنشاهی فلسفه، حکومت شاه را حامی علم جلوه داد و به دلیل پرونده آلوده‌ای که داشت هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی به خارج از کشور گریخت و در طی سال‌های پس از انقلاب به سفارش آمریکا کتاب‌هایی در تخریب مبانی اسلامی نوشته است. (افضلی، ۱۳۸۹، «سید حسین نصر، مأمور پنتاگون»).

دیدگاه تمدنی نصر

یکی از عمده تلاش‌های دکتر نصر در نوشته‌هایش به‌ویژه در سال‌های اخیر معرفی تمدن اسلامی و شناساندن تمدن غرب بوده است. گرچه در نوشته‌های وی نمی‌توان تعریف مشخصی از تمدن را یافت اما از مجموع گفته و نوشته‌های وی می‌توان به مراد وی از تمدن رسید. تعریفی که نصر از تمدن ارائه می‌دهد در برخی مؤلفه‌ها به تعریف هانتینگتون نزدیک است. او نیز همانند هانتینگتون بر هویت مستقل فرهنگ‌ها تأکید دارد. از دید نصر هویت فرهنگی مستقل تمدن‌ها، از ساختار خاص اجتماعی، هنجارهای اخلاقی و علمی و هنری حکایت می‌کند. وی تمدن را وسیع‌ترین واحدی می‌داند که بشر به آن تعلق دارد. وی در مورد نسبت تمدن با فرهنگ، فرهنگ را بیشتر سازنده ی جنبه‌ی معنوی تمدن می‌داند. از این رو از دید دکتر نصر در کلیت تمدنی می‌تواند فرهنگ‌های متعددی را در درون خود داشته باشد. (عالمی، ۱۳۸۹، ۵۰)

دکتر نصر با تعریفی که تمدن را مساوی دستاوردهای تجربی و یا علم تجربی می‌داند موافق

نیست. (نصر، تنگناهای انسان متجدد، ۳۴) وی ناقد دیدگاه مسلمانان متجددی و بسیاری از شرقیانی است که به پیروی از غرب علم تجربی را معادل تمدن می‌گیرند و در مورد جوامع بر این اساس داوری می‌کنند که چه اندازه در تولید علم تجربی موفق بوده‌اند. (همان، ۲۶۰) از دید وی تمدن حقیقی تمدنی است که انسان را متوجه فطرت و مبدأ متعالی گرداند نه این که تا چه اندازه می‌تواند امکانات مادی برای انسان فراهم آورد. (فتحی زاده، ۱۳۷۹، «تأملاتی درباره‌ی انسان و آینده‌ی تمدن»)

وی همچنین به نقش تعیین‌کننده‌ی ادیان در تکوین تمدن‌ها تأکید دارد. از دید دکتر نصر تمدن‌ها همیشه به‌وسیله‌ی دین بنیان‌گذاری شده‌اند. در باور نصر، دین، انسان را با خدا و در عین حال با انسان‌های دیگر به‌عنوان اعضای یک جامعه‌ی قدسی (امت) پیوند می‌دهد. (نصر، در جستجوی امر قدسی، ۱۶۴) وی معتقد است که نگاهی به تمدن اسلامی، هندی، بودائی، کنفوسیوسی، تائویی، سرخ‌پوستان آمریکا و آمازون نشانگر این است که همواره دین و مذهب قلب تمام تمدن‌ها بوده است. (نصر، سخنرانی در آکادمی مطالعات ایرانی، دسامبر ۲۰۰۰) حتی خاستگاه تمدن مدرن یک فلسفه‌ی سکولار نبوده است، بلکه باقی‌مانده‌ی یک تمدن دینی است. هرچند که امروزه دز آن دین چندان پررنگ نیست؛ اما این به معنای پیدایش تمدنی جدید نیست، بلکه این انحراف از هنجارهای یک تمدنی است که قبلاً پی‌ریزی شده است. (همان)

همچنین دکتر نصر معتقد است امروزه درک و برداشت نادرستی از واژه‌ی تمدن وجود دارد. امروزه غالباً در زندگی و زبان انگلیسی واژه‌ی متمدن به کار می‌رود، به‌گونه‌ای که از لحاظ سیاسی، غربی اگر میلیون‌ها نفر را با سلاح‌ها و فن‌آوری پیشرفته نابود کند، متمدن است اما اگر چند نفر با نیزه یا کمان کشته شود رفتاری غیر متمدنانه تلقی می‌گردد. این نوع برداشت در جهان غیر غربی هم وجود دارد.

نکته‌ی مهم دیگر در مورد نگاه تمدنی نصر، باور وی به واقعیت وجود تمدن‌ها و نه یک تمدن است. ایده‌ی وجود یک تمدن، عقیده‌ای است که غرب در دوره‌ی روشن‌گری بدان رسید. موضوعی که در ذیل موضوع تمدن، دائره‌المعارف نویسان فرانسوی هم به آن اشاره کرده‌اند. (نصر، اسلام و مذهب، ۴۵) دکتر نصر معتقد است که تعداد فراوانی از تمدن‌ها و همچنین راه‌های گوناگون برای نگرش به جهان وجود دارد. وی یکی از تأسف‌بارترین و تلخ‌ترین میراث‌های تفکر اروپائیان در قرن‌های هیجده و نوزده را تقلیل تمدن‌ها به تمدن می‌داند. نتیجه‌ی چنین تفکری قبول یک و تنها تمدن برتر، نفی تمدن‌های دیگر و به تبع آن نفی تعامل و گفتگوی تمدن‌ها

می‌تواند باشد. (نصر، سخنرانی آکادمی مطالعات ایرانی لندن - دسامبر ۲۰۰۰)

۱. انواع تمدن

حسین نصر معتقد است که درک و برداشت تکثر تمدن، صواب‌ترین برداشت و یک گام به‌پیش است. از این رو وی تمدنی یگانه و برتر در جهان را قبول ندارد. از سویی با توجه به این که برداشت وی از تمدن بر الگوی معرفتی و فرهنگی و میزان ارتباط و پیوستگی انسان با خداوند و اصول متعالی استوار است (نص، سنت عقلانیت اسلامی در ایران، ۶۳) و باور وی به وجود تمدن‌ها، آن‌ها را در دودسته کلی تمدن‌های سنتی و مدرن دسته‌بندی می‌کند که هر کدام هویت مستقل فرهنگی و ویژگی‌ها و مبانی ساختاری خود را دارا هستند.

۱-۱. تمدن سنتی

از دید سنت‌گرایان، سنت به معنای حقایق یا اصولی است که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتاره‌ها، لوگوس یا دیگر عوامل انتقال، برای ابنای بشر و درواقع، برای یک بخش کامل کیهانی آشکار شده و نقاب از چهره‌های آن‌ها برگرفته شده است؛ و این با پیامد و اطلاق و به‌کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف، اعم از ساختار اجتماعی و حقوقی، هنر، رمزگرایی و علوم همراه است و البته معرفت متعالی، همراه با وسایطی برای تحصیل آن معرفت را نیز شامل می‌شود. (نصر، در جستجوی امر قدسی، ۲۵۹)

برداشت نصر از سنت غیر از معنای رایج آن است که سنت را عادت، الگوهای موروثی و امور منسوخ می‌داند. (نصر، آرمانها و واقعیتهای اسلام، ۱۹) از دید نصر، سنت حقیقتی است که از امر قدسی نشأت می‌گیرد و از طریق وحی به انسان عطا می‌شود. با عمل به آموزه‌های قدسی است که سنت موردنظر وی ظهور می‌یابد. نکته حائز اهمیت اینکه از دید نصر مفهوم سنت، به سنت‌های شرق محدود نمی‌شود بلکه غرب هم دارای سنت‌هایی است که دست‌نخورده باقی‌مانده است. مدنیت مسیحی با ظهور عیسی (ع) بنا نهاده شد. ظهور عیسی (ع) نقطه آغازین سنت مسیحی است. همین سنت است که با تمام اجزا و حواشی‌اش موجب پیدایش معماری مقدس، الهیات مقدس، اخلاق متعالی و ساختارهای متفاوت در تمدن غربی مسیحی شده است. (نصر، در جستجوی امر قدسی، ۲۵۹)

در اسلام نیز سخن از وحی قرآنی است. این نیز سرآغاز سنت اسلامی است و از همین جاست که تمدن اسلامی یکپارچه‌ای شامل قوانین مختلف و ساختارهای اجتماعی به ظهور می‌رسد.

مراقبت از این سنت دارای اهمیت است، زیرا سنت مذکور موهبتی الهی بر اساس حقیقت مطلق است. (نصر، ۱۳۸۹ گفتگو با روزنامه زمان استانبول، ۲۷ آبان)

نصر سنت را در تمام جنبه‌های زندگی جاری و ساری می‌داند. از دید او سنت را نمی‌توان به اموری مقدس محدود کرد. از این رو تمدن‌های سنتی، امور مقدس و امور دنیوی را به یک اندازه شامل می‌گردد. (نصر در جستجوی امر قدسی، ۲۶۱)

از این رو در باور سنت‌گرایانی مانند نصر، مراد از تمدن سنتی، اغلب تمدن شرقی (نصر، معرفت و معنویت، ۱۸۲) و یا حداقل تمدنی است که جنبه‌ی الهی داشته باشد. در تمدن سنتی انسان با رجوع به سنت و پیروی از الگوهای گذشته می‌زید و هنگام مواجهه با مسائل اساسی وجود، با رجوع به مبدأ، پاسخ پرسش‌های خود را می‌یابد. (هاشم زاده، ۱۳۸۵، «نگاهی به تأملات نصر در باب سنت و سنت‌گرایی») این رجوع و مرجعیت معنوی به استمرار تمدن سنتی کمک می‌کند.

از دید نصر در تمدن سنتی مشیت یا حاکمیت الهی سلطه دارد و در این تمدن انسان از خدا بیگانه نیست. او در جهانی می‌زید که یک مبدأ و یک مرکز دارد و همواره با مرکز در ارتباط است. (نصر، آرمانها و واقعیتها، ۱۴) افراد این تمدن در فضایی زندگی می‌کنند همانند دایره که با مرکز ثابت و متعالی آن مرتبط می‌باشند. (خرازی، ۱۳۸۴، ۸۷) وی تمدن سنتی را تمدنی متعالی و خالی از نقص می‌داند. چرا که تمدن سنتی تحت سیطره ذات قدسی است. ذات قدسی مبدأ سنت بوده و سنت از آن جدایی‌ناپذیر است. (نصر، معرفت و معنویت، ۱۶۹) از این رو شکاکیت و سکولاریسم در تمدن سنتی اجازه ظهور و بروز ندارد. (هاشم زاده، ۱۳۸۵، «نگاهی به تأملات نصر در باب سنت و سنت‌گرایی»)

انسان هم بنا بر باور سنت‌گرایانه‌ی نصر نقشی متفاوت از آنچه غرب برایش قائل است در تمدن مورد نظر وی - تمدن سنتی - دارد. از دید نصر انسان دو ویژگی جانشینی و بندگی خداوند را در زمین داراست (جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۶۵) و ارزش هر تمدنی هم بر اساس هدف نهایی انسان در زمین مبتنی است. (نصر، معرفت و معنویت، ۱۸۱)

۲-۱. تمدن مدرن

حسین نصر همانند دیگر سنت‌گرایان نقد جدی به مدرنیته داشته و از مخالفان آن به شمار می‌آید. به نظر او عصر ما، عصر جاهلیت نوین است و نقد آن را وظیفه یک متفکر الهی می‌داند. (نصر، تنگناهای انسان متجدد، ۲۸۴) وی در کنار نقد بنیادگرایی و اشاره به تفاوت‌های آن

با سنت‌گرایی، نقدهای جدی بر مدرنیته و تجددگرایی دارد. از نظر او، تجددگرایی، شورش و طغیان علیه عالم بالاست که با عصر نوزایی (رنسانس) در غرب آغاز شده و اکنون تقریباً تمام کره زمین را مورد تاخت‌وتاز خود قرار داده است. (همان، ۴۷) وی تمدن مدرن را تجربه‌ای شکست‌خورده می‌داند و دلیل این مسئله راه هم بنیاد تمدن مدرن بر مفهومی از انسان می‌داند که ذاتی‌ترین امور برای مرتبه‌ی بشری را طرد و نفی می‌کند. (همان، ۴۰ و ۴۱)

نقد نصر بر مدرنیته، هم نقد مبنایی و هم به پیامدهای آن است. یک جهت مخالفت او همانند دیگر سنت‌گرایان با جهان‌بینی و مقدماتی است که تجدد بر آنها استوار شده مخالف است. وی تنها به نقد نتایج و عوارض منفی مدرنیسم بسنده نکرده، بلکه مبنای پایه‌های نظری آن را متزلزل می‌داند فراموشی واقعیت الهی، غیر قدسی شدن معرفت بشری (همان، ۳۷) جایگزینی خدامحوری با اومانیزم (نصر نیاز به علم مقدس، ۲۹۰) و فقدان معنویت از نقدهای مبنایی به تمدن غرب است. تضعیف دین، ترویج بنیادگرایی، تخریب محیط‌زیست (نصر، تنگناهای انسان متجدد، ۴۱)، علم‌گرایی (نصر، دین نظم و طبیعت، ۲۰۴)، فردگرایی، بحران اخلاق (نصر، تنگناهای انسان متجدد، ۱۵۴ و ۱۶)، از دست رفتن هویت خانواده (نصر در غربت غربی، ۲۷) و دگرگون شدن مفاهیم آزادی (همان، ۲۵ و ۲۵۷)، حقوق بشر و... از دیگر نقدهای دکتر نصر است. وی خیر مدرنیسم را عرضی و شر آن را ذاتی می‌داند. (نصر، معرفت و معنویت، ۱۸۲)

از نظر نصر، اشتباه محوری تجدد و انسان متجدد این است که مبنای نظام فکری خویش را واقعیت جهان خارجی قرار داده است. واقعی ندانستن غیر مادیات، پوچ‌گرایی و نسبیت‌گرایی، که از ویژگی‌های جهان متجدد است، نتایج همان اشتباه محوری است؛ اما در تمام سنت‌ها، محور اصلی واقعیت خداوند به مثابه حق است و هرچه غیر اوست، تنها واقعیتی نسبی دارد. اشتباه دیگر تجددگرایان ناشی از عدم استفاده از دو منبع همزاد معرفت، یعنی عقل و وحی است. (نصر، نیاز به علم مقدس، ۱۱)

دستاوردها و پیامدهای مدرنیته نقدهای روبنایی نصر به تجدد است. برتابیدن جهان‌بینی‌های مخالف، تضعیف دین و تخریب محیط زیست (نصر، دین نظم و طبیعت، ۲۱۶)، تغییر معنای مفاهیمی چون حقوق بشر و آزادی (نص، تنگناهای انسان متجدد، ۱۳۳) از جمله پیامدهای مدرنیته است. دین‌گریزی و دین‌زدایی حاصل از مدرنیته را در عرضه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌توان مشاهده کرد. (نصر، قلب اسلام، ۱۳۳) هجوم سبک و سیاق زندگی حاصل از نفوذ تجدد و مدرنیته در جوامع اسلامی از جمله پیامدهای نامطلوب اما ملموس مدرنیته

است. (عالمی، ۱۳۸۹، ۱۲۳)

دکتر نصر در جستجوی امر قدسی بر این نکته تأکید می‌کند که آنچه تمدن مدرن و دنیای امروز بیش از هر چیز از آن رنج می‌برد فراموش شدن امر قدسی در تمام شئون فکری و زندگی روزانه مردمان است و مشکلات مهیب فعلی از بحران محیط‌زیست گرفته تا ابتلا به امراض روانی در نتیجه پوچی گرایی فلسفی و فکری همه در اصل نتیجه این قداست زدایی و نسیان است. وی احیای حکمت اصیل و دانش توأم با امر قدسی را تنها راه ارضای تشنگی همیشگی انسان‌ها را برای حقیقت می‌داند که بسیاری از مسائل خاص این دوره و زمانه را نیز می‌تواند حل کند. (علیزاده، ۱۳۹۹، "در جستجوی امر قدسی")

هرچند که سنت‌گرایان، در نقد مدرنیته و نیز روشن کردن نقص‌هایی که انسان معاصر را به پوچ‌گرایی و هلاکت می‌برد، موفقیت‌هایی داشتند؛ اما اینکه سنت‌گرایی توان ارائه جایگزینی برای مدرنیته را دارد یا خیر جای پرسش دارد. از دیدگاه برخی، سنت‌گرایان جایگزینی را ارائه نمی‌دهند؛ چراکه از درگیری با ابعاد تحولات پیدا و پنهان آن عاجزند و هیچ‌گونه پیشنهاد مفیدی را درباره چگونگی ارتقای جامعه و اصلاح نهادهای آن و مواجهه با تغییرات در حال وقوع، تدارک نمی‌بینند. (لگنهاوزن، ۱۳۸۲، ۲۵۴)؛ اما پیشنهاد جایگزین دکتر نصر در مقابل مدرنیسم، سنت‌گرایی است هرچند که خود مولود غرب بوده و به مشکلاتی دچار است.

به نظر می‌رسد که جهت‌گیری نصر در نقد مدرنیته و تأکید بر اینکه انسان امروزی می‌تواند برای برون‌رفت از بحران مدرنیته، بدون گرایش به بنیادگرایی و با تکیه بر اسلام سنتی نیازهای روز خود را برآورده کند، جهت‌گیری درستی است؛ اما آنچه در این راهکار دکتر نصر مبهم یا مغفول می‌نماید، جایگاه و نسبت اسلام سنتی با اسلام فقه‌ای است.

با توجه به اینکه دکتر نصر منتقد جدی تمدن مدرن و غرب است و راهکار پیشنهادی‌اش هم متکی بر آموزه‌های دینی می‌باشد، پرسشی مهم به ذهن خطور می‌کند که وی چگونه متعرض اندیشه‌های امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران که در راستای نفی اندیشه سکولاریسم و نقد مدرنیته می‌باشد و به‌گونه‌ای با ایده‌های وی نیز هم‌خوانی دارد، نشده و نسبت به آن سکوت اختیار کرده است.

۲. تمدن اسلامی

یکی از دغدغه‌های سید حسین نصر، بحث تمدن اسلامی و احیای این تمدن بوده و هست.

از نگاه نصر، تمدن اسلامی از بدو پیدایش تاکنون، هرچند با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است، اما هیچ‌گاه به زوال و تعطیلی منجر نشده است. از این‌روی تمدن اسلامی همواره در کنار دیگر تمدن‌ها به موجودیت خود ادامه داده و در حال حاضر نیز تمدنی بالنده و سرزنده است. (نصر، تنگناهای انسان متجدد، ۱۳۹)

نصر ویژگی بارز تمدن اسلامی را ساخت آن بر بنیادهای فرهنگی و معرفتی که این بنیادها در هر دوره‌ای برای انسان‌ها قابل دسترسی است و همین امر هم دلیل استمرار حیات تمدن اسلامی است.

او به وجود و پایداری تمدن اسلامی باور تام و تمام دارد که برای شناخت این تمدن هم باید دو کار صورت داد. اول اینکه آنچه را که از تمدن اسلامی فعلاً باقی‌مانده با دقت حفظ کنیم، از ابنیه قدیم گرفته تا شعر و فلسفه و هر چیز دیگر، چراکه از صفر نمی‌توان شروع کرد. دوم اینکه باید اصول این تمدن را با توجه به آنچه موجود است و آنچه راجع به آن نوشته شده و فکر شده بازایم و سعی کنیم در استمرار این تمدن، برای این اصول کاربردهای جدیدی پیدا کنیم.

وی به ساخت تمدن جدید اسلامی چندان باوری ندارد. چراکه از دید نصر هیچ دینی بیش از یک تمدن به وجود نیاورده و دین اسلام و تمدن اسلامی هم از این قضیه مستثنا نیست. وی در گفتگویی به صراحت گفته که اعتقادی به ساخت تمدن جدید اسلامی ندارد. بدون وحی جدید امکان ساخت تمدن جدیدی وجود ندارد و وحی جدید نیز بر اساس اعتقاد ما مسلمانان نخواهد آمد. اسلام آخرین دین است و پیامبر اکرم (ص) خاتم‌الانبیاء هستند. (نصر، ۱۳۹۵، گفتگو با خبرگزاری مهر، ۱۳ تیرماه)

از دید وی تمدن اسلامی را باید به عنوان یک کل در کنار سایر تمدن‌های سنتی در نظر گرفت. (نصر م، ۱۳۸۶، ۵)، به نظر وی اسلام هم یک مذهب است و هم یک تمدن. واقعیتی تاریخی که بیش از چهارده قرن از تاریخ بشریت را پوشش داده است؛ و در توسعه و گسترش جنبه‌ها معینی از دیگر تمدن‌ها به‌ویژه تمدن غرب نقش بارزی داشته است. (نصر د، ۱۳۸۵، ص الف) هم‌چنین اسلام تمدنی را خلق کرد که در طول بیش از یک هزاره، منطقه مرکزی جهان قدیم را زیرپوشش داشته است. این تمدن نگاره‌های روشنفکرانه - هنر و معمار ممتاز، موفقیت‌های خیره‌کننده در علوم و تمدن و جامعه‌ای برابر را ایجاد و خلق نمود. (همان، ص ط) به باور نصر تمدن اسلامی پس از شکل‌گیری از حالت تغییر و تطابق به‌سوی ثبات و تغییرناپذیری سوق یافت. ثباتی که غربی‌ها آن را با رکود اشتباه می‌گیرند. از این‌رو نشانه‌ی تمدن

اسلامی یک نهر جاری نیست. بلکه خانه‌ی مکعب است که ثبات آن نمودار خصلت ابد و تغییرناپذیری اسلام است. (نصر، علم و تمدن در اسلام، ۱)

تمدن اسلامی در عین تنوع و تفاوت‌های بسیار در زبان پوشش نوشتار هنرها و تفاسیر متفاوت کلامی و فلسفی، در کلیت از نوعی یگانگی و وحدت برخوردار است. (همان، ص ن). اسلام هر جا که پا نهاد نه تنها فرهنگ بومی را نابود نکرد- البته غیر از عناصری که آشکارا طبیعتی غیر اسلامی داشتند- بلکه آن را به واقعیتی اسلامی تبدیل کرد. از این رو تمدن اسلامی علاوه بر مشخصه‌ی اسلامی خود، رنگ و سبکی محلی نیز داشت؛ و به عنوان گنجینه‌ای عظیم از حکمت جهان قدیم - از یونان تا هند - به شمار می‌آید.

از دید نصر تمدن اسلامی از لحظه‌ی تکوین تاکنون مستمر بوده و به حیات خود ادامه داده است. وی قبول ندارد که تمدن اسلامی رو به انحطاط گذاشته باشد، چراکه اگر چنین می‌بود اسلام نمی‌توانست به عنوان واقعیتی زنده دوام بیاورد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند تا در قرن حاضر به احیای آن همت کنند. (نصر، تنگناهای انسان متجدد، ۲۶۸)

دکتر نصر کاربرد واژه‌ی انحطاط را در مورد تمدن اسلامی که غالباً در نوشته‌های متجددان مسلمان به کار می‌رود بر مبنا و معیارهای غربی و نادرست می‌داند. از دید وی چنین برداشت و مفهومی از انحطاط و داوری در مورد تمدن اسلامی، به سستی اذهان جوانان مسلمان و از دست رفتن اعتماد آن‌ها به خویش و فرهنگشان می‌انجامد. از دید وی این جامعه‌ی مدینه النبی است که باید معیار داوری درباره‌ی تمدن اسلامی قرار بگیرد. (همان، ۲۶۶ و ۲۶۷)

وی هم‌چنین کاربرد ترکیب واژه‌ی رنسانس اسلامی را در مورد تمدن اسلامی قبول نداشته و این کاربرد را متضمن نوعی شیطننت می‌داند؛ یعنی احیاء برخی عناصر شرک‌آلود یونانی رومی که قطب مخالف آموزه‌های اسلامی است. نصر معتقد است که جهل به معیارهای اسلامی، شیفتگان دنیای متجدد را وادار می‌دارد تا هر تغییری را در جهان اسلام رنسانس اسلامی بدانند. (همان، ۲۷۱)

۳. مبانی تمدن اسلامی

از دید دکتر نصر تمدن اسلامی دارای مبانی است که ویژگی مهم آن‌ها یک‌چیز است و آن ماندگاری و ثبات و تغییرناپذیری این مبانی می‌باشد. دلیل ماندگاری تمدن اسلامی از دید نصر و این باور وی که انحطاط و افول تمدن اسلامی را نه تنها قبول دارد بلکه سخت معتقد است، تمدن اسلامی تمدنی پایا و مستمر از لحظه‌ی تکوین تا نهایت و فرجام بشریت بوده و خواهد

بود، هم همین است. اگرچه این تمدن در سیر خود فراز و فرودهایی داشته است؛ اما در کل وی معتقد به وجود تمدن اسلامی هم‌اکنون است که با احیاء و فراهم کردن شرایط مناسب می‌توان آن را به جایگاه شایسته‌اش رساند. ازجمله‌ی این مبانی ثابت و ماندگار قرآن و پیامبر اسلام می‌باشد و در کنار آن مسلمانان. از دید نصر تمدن اسلامی اگر در برهه‌های دچار سستی گردیده، دلیل آن دوری و عمل نکردن مسلمانان به آموزه‌های پیامبر و قرآن است؛ اما این تمدن هیچ‌گاه به افول و انحطاط نخواهد گرایید. چراکه پیامبر (صلی‌الله علیه وآله) و قرآن امور پایان‌پذیر و محدود به دوره‌ی زمانی خاص نیستند.

۳-۱. قرآن

از دید نصر اسلام دینی است که خود را به‌عنوان آخرین مذهب بزرگ جهانی در تاریخ معاصر بشری معرفی می‌کند و قرآن نیز به عنوان کتاب آسمانی، آخرین کلام وحی الهی است که بعد از آن تا پایان تاریخ بشریت، هیچ وحی دیگری نخواهد آمد. آنچه به حضرت محمد ص وحی شده درواقع دین خالص و ساده‌ی آدم و ابراهیم و تجدید توحید فطری و اصلی است. (نصر، علم و تمدن در اسلام، ۲) به این دلیل است که پیامبر اسلام را خاتم‌الانبیاء نامیده‌اند. اسلام خود را به‌عنوان آخرین حلقه از زنجیره طولانی نبوت می‌داند و معتقد است که همه پیام‌های الهی در اسلام آمده است. (نصر، اسلام مذهب، تاریخ و تمدن، ۳)

ازاین‌رو آنچه از طرف خداوند با وحی آمده و بر پیامبر نازل شده، می‌بایستی امری جهان‌شمول، مستمر، پایا و ازلی باشد تا در نهایت و فرجام بشر با وی همراه باشد. از دید نصر قرآن یکی از مبانی ماندگار در اسلام و تمدن اسلام است تا چنین هدفی را تأمین کند. این ویژگی ازلی، نه‌تنها در جوهره، جهانی بودن و سادگی آن بلکه در نگرش جامع اسلام به مذاهب و اشکال معرفتی پیشین ریشه دارد. (همان، ۶)

قرآن همه‌ی تعالیم لازم را برای اینکه آدمی بداند کیست، در کجاست و به کجا می‌رود در بر دارد. ازاین‌رو هم بنیاد شریعت الهی است و هم بنیاد معرفت مابعدالطبیعی. (نصر، معرفت و معنویت، ۶۶) از دید نصر قرآن عالمی است که مسلمان با آن دیده به جهان می‌گشاید و با آن بدرود حیات می‌گوید. (همان، ۵۲)

زبان قرآن زبانی مقدس و ازلی است که ژرف‌ترین حقایق را در قالب ملموس‌ترین تعبیر بیان می‌کند. به بیان دیگر این زبان خاص وحی الهی است و معنا و مفهوم و برکت آموزه‌های وحیانی با آن حاصل می‌گردد. از همین روست که مسلمانان از هر تیره و شعبه، ترک یا فارس، عبادات

خود را با این زبان به جا آورند و الا در غیر این صورت برکتی در آن نخواهد بود. همین ویژگی بیانگر این است که قرآن برای همگان و همیشه بوده و خواهد بود.

در جمع‌بندی می‌توان گفت قرآن هم منبع شریعت برای هدایت عملی بشر است و هم منبع معرفت که الهام‌بخش تلاش‌های فکری اوست. قرآن عالمی است که هم تلاش‌های فکری و هم تلاش‌های اجتماعی بشر، هر دو در قالب کلی آن ریخته شده‌اند. (همان، ۸۷). بر اساس تعالیم اسلامی قرآن سرچشمه‌ها یا اصول دانشی که هم حوزه‌ی عمل و هم حوزه‌ی خرد و تفکر بدان وابسته است را در بر دارد.

۳-۲. پیامبر

یکی از مبانی تمدن اسلامی که نقش محوری در تأسیس اسلام و تمدن اسلامی دارد، رسول خدا، خاتم‌النبین (ص) است که واسطه‌ی وحی و آورنده‌ی قرآن کریم است. پیامبر اسلام ص بنیان‌گذار اسلام و رساننده‌ی وحی خداوند به بشر، مفسر اتم و اکمل معنای خداوند است. حدیث و سنت آن حضرت، گفتار و کردارش، پس از قرآن مهم‌ترین منابع سنت اسلامی‌اند. (نصر، معرفت و معنویت، ۸۹)

از دید دکتر حسین نصر شخصیت و جایگاه عظیم رسول خدا (ص) دارای ویژگی است که می‌تواند سازنده‌ی دنیا و آخرت انسان‌ها باشد. ویژگی خاص در پیامبر اسلام ص که نمود عینی توجه دین به دنیا و آخرت انسان‌هاست و مبین اینکه نیل به آخرت از شاهراه دنیا امکان دارد.

نصر معتقد است که برای درک و فهم شخصیت و اهمیت پیامبر و تأثیر آن در حیات دنیوی و اخروی انسان‌ها بایستی از منظری درون اسلامی به ایشان نگریست. در اسلام پیامبر همانند دیگران فردی از نوع بشر است (کهف: ۱۱۰)، برخلاف مسیحیت که، مسیح ع جنبه‌ی الوهیت دارد. این ویژگی از این جهت مهم است که امکان الگوبرداری از ایشان را میسر می‌گرداند. هم چنان که خداوند ایشان را الگویی حسنه برای جهانیان معرفی کرده است. (احزاب: ۲۱)

۱۰۹

پیامبر در حیات اجتماعی به کامل‌ترین معنا شرکت داشت. همسر، پدر، حاکم و قاضی جامعه بود و همانند دیگر افراد جامعه مشکلات و سختی‌های زندگی بشر را تجربه می‌کرد. (نصر ب، ۱۳۸۹، ۹۳) ویژگی‌های ژرف پیامبر که راهنمای جامعه‌ی اسلامی طی قرون و اعصار بوده تأثیری نا زوددنی بر آگاهی مسلمانان داشته است. البته مراد فقط ویژگی‌هایی که در اعمال روزانه حضرت آمده نیست بلکه ویژگی‌های کلی‌اند که از شخصیت ایشان به عنوان اسوه‌ی معنوی و انسان کامل نشأت می‌گیرند. (همان، ۹۸) ویژگی‌هایی چون اقتدار، کرامت، وقار و آرامش درونی.

(همان، ۱۰۰)

در جمع‌بندی می‌توان گفت که پیامبر نمود و نشانه‌ی ایجاد هماهنگی و تعادل میان همه‌ی تمایلات موجود در آدمی که می‌توان از آنان در عرصه‌ی حیات اجتماعی سیاسی و اقتصادی به نحو احسن بهره گرفت. (همان، ۱۰۵) با توجه به اینکه پیامبر رمز کمال فرد بشری و کمال رهبری جامعه‌ی بشری است و الگویی حسنه برای تمامی انسان‌ها، پرسشی پیش می‌آید چگونه الگوپردازی از حضرت، ممکن می‌گردد.

نصر پاسخ این پرسش را در سنت و حدیث نبوی می‌داند. زندگی و اعمال روزانه‌ی حضرت و گفته‌های ایشان که مسلمین نسل‌اند رنسل و با شور و شوق عجیب و فراوان در حفظ آن کوشیده‌اند را، برنامه‌ی عملی و راهکار انسان مسلمان برای نیل به مقصود و قرب به خداوند می‌داند (همان، ۱۰۶ و ۱۰۵) منابع حدیث، هم در تسنن و هم در تشیع، خزانه‌ی جاویدان حکمت‌اند که هم تفسیر قرآن و هم مکمل آن‌اند. گفته‌های نبوی هر حوزه‌ای از مابعدالطبیعه گرفته تا آداب سفره را شامل می‌گردد.

۳-۳. مسلمانان

سومین مؤلفه‌ی تمدن اسلامی از دید دکتر نصر، احاد افرادی‌اند که باورمند به عقیده و آموزه‌های اسلامی‌اند. در این جامعه اسلام بر آن است تا جامعه‌ای واحد توحیدی از احاد مردم تحت عنوان امت پی ریزد و از طریق اصول و نهادهای دینی آنان را یکدست و متشکل نماید. در رابطه‌ی میان انسان و خدا که در همه‌ی ادیان از اهمیت برخوردار است تأکید بر تقدم هریک از این دوست که تعیین‌کننده است. دکتر نصر بر همین مبنا، دو تلقی از انسان ارائه می‌دهد. تلقی‌ای که انسان را نماینده خداوند می‌داند و تلقی که انسان را اصل و مستقل از مبدأ می‌داند. در نگاه اول مراد انسان سنتی یا پاپ گونه است که همان خلیفه‌الله و پلی میان زمین و آسمان است و در نگاه دیگر انسان مدرن یا انسان پرومته‌ای (انسان شورشگر علیه آفریدگار) که عاصی است، و شورشی علیه آسمان.

انسان مسلمان هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که با تحقیر خدا یا عالم خلقت، خود را تکریم کند. در طبع انسان مسلمان هیچ‌چیز نفرت‌انگیزتر از هنر تایتانی رنسانس نیست که برای تکریم انسانیتی که در مقابل خدا گردنکشی می‌کند، خلق شده است. (نصر، تنگناهای انسان متجدد، ۲۲۶)

انسان سنتی (مسلمان) نصر، در جهانی می‌زید که فقط یک مبدأ و مرکز دارد و به آن مبدأ در

آگاهی کامل به سر می‌برد. این انسان موجودی است که روح خدایی در او دمیده شده است. (حجر: ۱۲) از دید نصر چیزی خدایی در آدمی وجود دارد. چیزی با ماهیت مقدس؛ اما این عقیده هیچ‌گاه تشبیهی، انسان انگارانه نیست؛ زیرا ذات الهی هم چنان تعالی مطلق بر انسان دارد. (نصر، آرمانها و واقعیتها، ۱۸)

در این نگرش انسان مسلمان کارگزار و خلیفه‌ی خدا در زمین و عبد اوست. در این مقام او عبد خداوند است و مطیع خواست و مشیت او و نماینده‌ای که فعال است و واسطه و ابزاری که مشیت خداوند از طریق او تحقق و تبلور می‌یابد. (همان، ۵۶)

نتیجه

در جمع‌بندی می‌توان گفت که نصر تمدن اسلامی را به‌عنوان یک کل در کنار سایر تمدن‌های سستی در نظر می‌گیرد که باوجود تنوع و تفاوت‌های بسیار در زبان، پوشش، نوشتار، هنرها و تفاسیر متفاوت کلامی و فلسفی، در کلیت از نوعی یگانگی و وحدت برخوردار است. در دیدگاه او، اسلام مؤجد تمدن اسلامی است، از این‌رو ارکان آن نظیر قرآن، پیامبر و مسلمان مؤمن مبانی تمدن آن به شمار می‌آیند. از دید نصر تمدن اسلامی از لحظه‌ی تکوین تاکنون مستمر بوده و به حیات خود ادامه داده است. از این با این نوع نگاه سید حسین نصر به تمدن اسلامی، این تمدن هیچ‌گاه انحطاط و زوال را تجربه نخواهد کرد. چراکه دو مبنای سازنده‌ی این تمدن، قرآن و پیامبر (ص)، از ویژگی جاودانی برخوردار بوده و تا پایان جهان پایا و پایدار خواهند بود. لذا هماهنگی و شناخت و فهم درست از آموزه‌های قرآن، سنت و حدیث نبوی توسط مسلمانان، اعتلا و شکوه تمدن اسلامی را در پی خواهد داشت. اگر هم در برهه‌ای از تاریخ، تمدن اسلامی دچار رکود و رخوت گردیده ناشی از فهم نادرست و عمل نکردن به آموزه‌های قرآن، حدیث و سنت نبوی می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. اسدی، محمد رضا، "نقدها را بود آیا که عیاری گیرند" روزنامه جام جم، ضمیمه اندیشه ش ۷، ۱۶ شهریور ۱۳۸۵.
۲. افضلی، م، "مامور پنتاگون به تهران می آید"، کیهان، شماره ۱۹۷۹۸، دوم آذر ۱۳۸۹.
۳. عالمی، علیرضا، آسیب شناسی تمدن اسلامی، نشر مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، ۱۳۸۹.
۴. عزیزاده، بیوک، "در جستجوی امر قدسی"، فصلنامه اندیشه دینی ۱۳۹۱، ش ۴۵.
۵. فتحی زاده، مرتضی، تأملاتی درباره‌ی انسان و آینده‌ی تمدن، ترجمه‌ی مرتضی فتحی زاده، نشر پژوهش‌های علوم انسانی (فصلنامه دانشگاه قم)، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۷۹.
۶. لگنهاوزن، محمد، «چرا سنت‌گرا نیستیم؟»، خردنامه همشهری، خرداد ۱۳۸۶.
۷. نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، نشر طرح نو، ۱۳۸۴.
۸. نصر، سید حسین، اسلام مذهب، تاریخ و تمدن، ترجمه عباس گیلوری، نشر دبیزش، تهران، ۱۳۸۵.
۹. نصر، سید حسین، در جستجوی امر قدسی، ترجمه سید مصطفی شهر آئینی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۰. نصر، سید حسین، "درباره علم در جهان اسلام و آموزش علوم غربی" گفتگو با روزنامه زمان،
۱۱. نصر، سید حسین، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ترجمه انشاء الله رحمتی، نشر جامی، تهران ۱۳۸۴.
۱۲. نصر، سید حسین، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاء الله رحمتی، نشر دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۹.
۱۳. نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۴.
۱۴. نصر، سید حسین، در غربت غربی، ترجمه امیر مازیار و امیر نصری، نشر موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۸۳.
۱۵. نصر، سید حسین، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشاء الله رحمتی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۶. نصر، سید حسین، سنت عقلانیت اسلامی در ایران، ترجمه سعید دهقانی، نشر قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۳.
۱۷. نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، نشر امیرکبیر، تهران ۱۳۸۶.

۱۸. نصر، سید حسین، قلب اسلام، ترجمه‌ی مصطفی شهر آئینی، نشر حقیقت، تهران ۱۳۸۳.
۱۹. نصر، سید حسین، معرفت و معنویت، ترجمه انشاء الله رحمتی، نشر دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۵.
۲۰. نصر، سید حسین، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، قم: نشر طه، قم ۱۳۸۲.
۲۱. نصر، سیدحسین، سخنرانی در آکادمی مطالعات ایرانی به مناسبت گفتگوهای تمدنی، لندن، ۲۰۰۰.
۲۲. هاشم زاده، سروش، "نگاهی به تأملات نصر در باب سنت و سنت‌گرایی" خردنامه همشهری، مرداد ۱۳۸۵.